Kh\_Osool\_SMJS\_980820

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۲۰ آبان ۹۸

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایت حدیث شفعه صحبت می‌کردیم. در حدیث شفعه دو نفر در سندش واقع شده که مورد بحث هست. یکی محمد بن عبدالله بن هلال، یکی عقبة بن خالد. در مورد محمد بن عبدالله بن هلال صحبت کردیم. در مورد عقبة بن خالد هم همان اشکال عدم توثیق صریح وجود دارد که عرض کردیم از طریق اکثار روایت علی بن عقبة می‌شود آن را توثیق کرد. سؤال این بود که بیش از علی بن عقبة محمد بن عبدالله بن هلال نقل کرده از عقبة بن خالد. چرا در استدلال به این نکته تکیه نشده؟

پاسخ مطلب این هست که اکثار روایت اجلا، اجلا که تعبیر می‌کنیم یعنی کسانی که یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل نباشند. ما در مورد محمد بن عبدالله بن هلال با توجه به اینکه ترجمه‌ای از او در کتب رجالی نداریم نمی‌توانیم این نکته را احراز کنیم که یروی عن الضعفاء نیست به خلاف علی بن عقبه. علی بن عقبه ترجمه دارد، توثیق مکرر در موردش وارد شده، ثقة ثقة گفته شده. فرق است بین محمد بن عبدالله بن هلال و عقبة بن خالد. و مجرد اینکه ما محمد بن عبدالله بن هلال را توثیق بکنیم لازمة توثیق این نیست که جلیل به معنای اینکه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل نباشد. البته این مطلب هست که کسانی که روایت از ضعفاء می‌کردند افراد کمی بودند از ثقاة، روی همین جهت گاهی اوقات به عنوان استثنای از ثقه ذکر می‌کنند. می‌گویند ثقة الّا انه غیر انه یروی عن الضعفاء، شبیه این تعبیرات. این مقدار فوقش این است که ما ظن حاصل بشود که محمد بن عبدالله بن هلال از جماعت یروی عن الضعفاء نیست، بیشتر از ظن چیزی حاصل نمی‌شود. و این ظن خودش گاهی اوقات در کنار قرائن دیگر مفید هست برای ایجاد اطمینان به وثاقت یک راوی. ولی اینکه بخواهیم خودش را مستقلاً، به روایت محمد بن عبدالله بن هلال از عقبة بن خالد در وثاقت عقبة بن خالد تمسک کنیم نه مشکلی نیست.

شاگرد: محمد بن عبدالله بن هلال ترجمه هم داشت، ولی توثیق نشد.

استاد: جایی که ترجمه داشته باشد توثیق هم نداشته باشد آنجا هم خالی از اشکال نیست بخواهیم چیز کنیم. البته آن روشن‌تر است، باز یک مقداری قوت ظنّش بیشتر هست چون بالأخره همین که ترجمه دارد، به خصوص در کتاب‌های فهرست شیخ و رجال نجاشی که ترجمه دارند بگوییم اگر این یروی عن الضعفاء بود جلب توجه می‌کرد و این را ذکر می‌کرد. البته توثیقش را هم ذکر نکردند. برای اینکه توثیقش را ذکر نکردند در مقام بیان مدح و ذمش نبودند. ولی ممکن است بگوییم یروی عن الضعفاء بود جلب توجه‌شان می‌کرد در مقام مدح و ذم برمی‌آمدند. بالأخره آن هم اینقدر قوی نیست.

قوی‌تر، کسی که ذکر شده باشد و توثیق شده باشد آن را راحت می‌شود به وسیلة اکثار روایت او وثاقت شخص را استفاده کرد. اگر کسی که توثیق نشده باشد ولی ترجمه شده باشد آن ظنی که از اکثار روایتش حاصل می‌شود قوی‌تر است.

اگر تضعیف شده باشد چطور؟

استاد: تضعیف شده باشد، آن هم نه دیگر نمی‌شود به آن تمسک کرد. چون ممکن است منشاء این تضعیفات اکثار روایت از ضعفاء بوده، تصور کردم خودش هم ضعیف است، کما اینکه در مورد احمد بن محمد بن خالد برقی این است که قمی‌ها تضعیفش کرده بودند به خاطر این هست که از ضعفاء روایت می‌کرده، تصور کردند که این هم ضعیف است، گفتند کنند همجنس با همجنس پرواز، کبوتر، این هست که کسی که یک مقدار زیاد می‌گوید کسی را می‌خواهی بشناسی از دوست‌هایش بشناس. این یک روشی هست که خیلی وقت‌ها وقتی مشایخ یک نفر ضعیف هستند، زمینه می‌شود برای تضعیف آن شخص.

اگر کسی خودش ضعیف باشد روایت بکند از ضعفاء بکند یا نکند خیلی نیازی نیست ذکر کردن. آن روایت از ضعفاء نقطه ضعفی است که لکة سیاه روی لباس سفید مشخص می‌شود. لباسی که خودش سیاه است، لکة سیاه اثری ندارد، تأثیری ندارد. این نقطة ضعفی هست برای آدمی که خودش ثقه باشد یک نقطة ضعف تلقی می‌کند، ولی خودش ضعیف باشد که هیچ.

این سند این روایت. در سند این روایت یک مشکل دیگری در خصوص سند فقیه مطرح شده، آن این است که سند فقیه با عقبة بن خالد شروع می‌شود. عقبة بن خالد در مشیخة فقیه شیخ صدوق طریق به او ندارد و بنابراین این روایت مرسل تلقی می‌شود.

بعضی‌ها، در تقریرات آقای سیستانی نقل شده که بعضی‌ها خواستند این اشکال ارسال را به این شکل مرتفع کنند، آن این است که مرحوم شیخ طوسی در فهرست به عقبة بن خالد طریق دارد و در طریق فهرست شیخ طوسی، شیخ صدوق هم واقع است و این خودش نشانگر این هست که می‌توانیم آن طریق را اینجا جایگزین کنیم. که آقای سیستانی اشکال می‌کنند که در صورتی آن طریق نافع هست که ما احراز بکنیم که از کتاب عقبة بن خالد روایت اخذ شده ولی ما دلیل نداریم که همة کسانی که در آغاز اسناد فقیه واقع هستند صاحب کتابی هستند که مرحوم صدوق روایت را از کتاب او اخذ کرده.

این مطلب درست است مرحوم صدوق فرموده که جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهورة علیه المعوّل و الیه المرجع. ولی اینکه آن کتابی که مأخذ شیخ صدوق بوده است و روایت را از آنجا برداشته، روایت را با نام آن مؤلف آغاز می‌کند هیچ دلیل نداریم بلکه دلیل‌هایی بر خلافش هم هست، افراد زیادی در مشیخة فقیه هستند، در آغاز اسناد فقیه هستند که توهم نمی‌شود که اینها صاحب کتاب باشند. که این مطلب را مرحوم آقای خویی در مقدمة معجم رجال الحدیث اشاره فرمودند با یک مختصر تکمیلی هم در این مقدمه‌ای که در درایة النور در معرفی شیخ صدوق هست و معرفی کتاب من لا یحضره الفقیه آن را آوردم. مطلب، مطلب درستی است. بعد آقای سیستانی ادامه می‌دهند و آن اینکه

شاگرد: این باشد یعنی مشکل با شیخ تهذیب نیست. کل مشیخة فقیه را داریم. اگر در آنجا می‌بود باز ارسال خارج می‌شد. طریقه به کتاب نیست

استاد: طریق به کتاب نباشد، طریق به همین روایت است.

شاگرد: اگر در مشیخه آمده از کجا بدانیم طریق به این روایت است؟

استاد: گفته دیگر، ما کان فیه فقد رویةُ بهذا الاسناد. طریق به همین روایت. روایاتی که. طریق به همین روایت است. بحث بررسی لازم بودن یا نبودن یک حرف، ولی اینکه این طریق باعث می‌شود که روایت را از ارسال خارج کند.

شاگرد: آنهایی که به صورت کلی راجع به اسماء ابتدای فقیه مبحثی که هست، نمی‌شود با یک شواهدی دربارة همین عقبة بن خالد بگوییم که،

استاد: عقبة بن خالد احتمال اینکه از کافی گرفته شده خیلی زیاد است. احتمال اینکه ایشان این روایت را از کافی گرفته و طریق ذکر نکرده. یعنی آن جمیع مستخرج من کتب مشهورة، کتب مشهوره کافی، ولی اسم کلینی را اوّل سند قرار دادن در آن ندارد.

شاگرد: حتی آن طریقی که در فهرست ذکر می‌شود هم، این ؟؟؟

استاد: نه آن کاری نمی‌کند.

شاگرد: چون صدوق آنجا از کلینی رد نمی‌شود

استاد: نشود. آن طریق به کتاب عقبة بن خالد است. این روایت را که از کتاب عقبة بن خالد اخذ نکرده.

شاگرد: روایت کافی این سؤال را جواب می‌دهد که چرا پسر کمتر از پدر نقل کرده نسبت به محمد بن عبدالله بن هلال؟ این را جواب داده که چرا آن بیشتر نقل کرده با اینکه همة این کتاب دست پسر بود؟

استاد: تقریباً نصف روایت‌های عقبة بن خالد. آنکه در جلسة قبل عرض کردم این نشانة چیزی نیست، ممکن است عقبة بن خالد همة روایت‌های پدرش را هم نقل کرده باشد ولی اصحاب ما چون عقبة بن خالد از عقبة بن خالد کمتر نقل کردند چون حسن بن علی بن فضال راوی. محمد بن عبدالله بن هلال او هم فرض کنید راوی کتابش است، ولی محمد بن عبدالله بن هلال چون محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن عبدالله بن هلال از عقبة بن خالد نقل می‌کند، کتاب عقبة بن خالد را بیشتر از طریق کتاب محمد بن حسین بن ابی الخطاب در اصحاب ما، چون محمد بن حسین بن ابی الخطاب امامی بوده. راوی علی بن عقبه بیشتر از همین حسن بن علی بن فضال است که فتحی است. از طریق روایت امامی نقل کرده.

طریقی که در فهرست هست طریق به کتاب عقبة بن خالد است نه طریق به جمیع روایات عقبة بن خالد، طریق به روایت عقبة بن خالد هست و شما باید اثبات کنید که این روایت در کتاب عقبة بن خالد است.

تازه یک مشکلی اینجا وجود دارد، اینکه در طریق به کتاب عقبة بن خالد محمد بن عبدالله بن هلال واقع است. اگر ما محمد بن عبدالله بن هلال را توثیق بکنیم، طریق تهذیب و کافی که محمد بن عبدالله در آن واقع بود تصحیح می‌شوند، نیاز به طریق فقیه نیست، چون عقبة بن خالد علی تقدیر باید تصحیح کنیم. آن عقبة بن خالد مشترک در جمیع طرق هست. اینکه می‌خواهیم درست کنیم، منهای عقبة بن خالد می‌خواهیم روایت را درست کنیم. منهای عقبة بن خالد اگر شما محمد بن عبدالله بن هلال را تصحیح کردید، طریق کافی و تهذیب کافی هست. اگر محمد بن عبدالله بن هلال را توثیق نکردید، به چه درد می‌خورد؟ از ارسال خارج کردید تبدیل کردید به یک سند ضعیف. مرسله نبود، ضعیفه شد، به درد نمی‌خورد برای اینکه مشکل سندی حل بشود. درست هم هست، اشکال واردی است.

بعضی از بزرگان از راه‌های دیگری خواستند این روایت را حل کنند که آقای سیستانی مفصل به اینها پرداخته. من چون خیلی بحث جدی در مورد این بحث نداریم، چکیدة فرمایشات آقای سیستانی را عرض می‌کنم تفصیلش را در همین فرمایششان ملاحظه بفرمایید. ایشان می‌فرماید که بعضی‌ها گفتند این روایت عقبة بن خالد ولو از جهت سندی ضعیف است، ولی از جهت جبران به عمل اصحاب مشکلش حل می‌شود. چون جبران شده مشکل برطرف می‌شود. از آن طرف بعضی‌ها گفتند این روایت اگر صحیح هم بود اصحاب به آن عمل نکرد به جهت اعراض اصحاب این روایت ولو بتوانیم تصحیح سندی هم بکنیم آن سندش نمی‌توانیم به آن عمل کنیم.

آنهایی که گفتند که جبران ضعف سند می‌شود آنها اینجوری فرمودند، گفتند که این روایت در کتب مشایخ ثلاثه، یعنی شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ طوسی وارد شده که اینها کتاب‌هایی هستند که برای فتوا صادر شدند، به روایت‌هایشان فتوا می‌دهند و اصحاب بعدی هم همین روایت را نقل کردند، هیچ کسی این روایت را رد نکرده و این نشانگر این است که به این روایت عمل می‌کنند.

آقایانی که گفتند روایت اصحاب ازش اعراض کردند، آنها گفتند که این روایت قضی رسول الله بشفعة بین الشرکاء دارد، شرکاء جمع شریک است. شریک حداقل باید سه نفر باشند که شریک باشند. یعنی در جایی که شرکای ما سه نفر هم باشند، شفعه اثبات کرده. در حالی که مشهور خیلی قوی بین علما الا از ابن جنید گفتند که شفعه در جایی هست که دو تا شریک باشد. ولی سه تا باشد نه، حکمت جعل شفعه از بین بردن شرکت است. وقتی دو نفر هست، به وسیلة شفعه این شرکت از بین می‌رود، مال متمحّض می‌شود برای یک مالک. ولی جایی که یکی از شرکاء از سه تا فروخته، ما بگوییم یکی از این دو نفر حق دارند اخذ به شفعه بکنند، حداکثر سه تا شریک به دو تا شریک تبدیل می‌شوند. اینها گفتند حکمت جعل شفعه هم ازالة الشرکة است لا تقلیل الشرکة و علما هم می‌گویند نه، شفعه در بیشتر از دو شریک وجود ندارد، بنابراین روایت قابل عمل نیست.

شاگرد: در صورتی که به یکی از شریک‌ها بپردازد؟

استاد: به شخص ثالث مورد بحث است. به شخص اگر بفروشد، یکی از این دو شریک آیا حق شفعه دارند یا ندارند؟ ابن جنید می‌گوید یکی از این شرکا حق شفعه دارند، بنابراین تبدیل می‌شود به سه تا شریک می‌شود دو تا شریک. نظر ابن جنید این است که شفعه در جایی که باعث می‌شود که اخذ به شفعه شراکت کم‌تر بشود، تعداد شرکا پایین بیاید آن هم جعل شده. ولی مشهور علما می‌گویند نه شفعه برای ازالة الشرکة است لا تقلیلها. بنابراین مضمون روایت، مضمون مفتی به نیست، پس روایت قابل عمل نیست.

آقای سیستانی می‌فرمایند که از این روایت این مطلب استفاده نمی‌شود که شرکت، حتماً باید شرکا سه نفر باشند. چون این روایت تعبیرش این هست. قضی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشفعة بین الشرکاء فی الارضین و المساکن. چون ارضین و مساکن را آورده این شرکا مراد انحلالی است.

شرکایی که در اینجا هستند، شرکایی که در آنجا هستند، شرکایی که در جاهای مختلفی هستند، شریکینی که اینجا هستند، شریکین در جاهای مختلف را، چون در نظر گرفته‌اند، شرکاء تعبیر کردند. شاهدش هم این است که حتی مرحوم شیخ طوسی هم این روایت را جزء روایت‌هایی که دال بر اینکه باید با چند شریک هست قرار نداده. این را جزء روایت‌هایی که مربوط به شریکین هست قرار داده. این روایت اینجور نیست که معمول به نباشد. این روایت معمول به هست و این مشکلی در موردش نیست.

آقایانی که از آن طرف فرمودند که این روایت قابل عمل هست به خاطر اینکه جبران ضعف سندش به عمل اصحاب می‌شود. ایشان می‌گوید ما کبرای جبران ضعف سند به عمل اصحاب را قبول نداریم و به‌طور کلی قبول نداریم، در بعضی موارد این جبران می‌شود که تفصیلش در محل خودش ذکر شده. وارد بحثش نمی‌شویم.

مفاد این روایت چی است، امثال اینها. مفاد این روایت یک بحث‌های دیگری دارد. قضیة خارجیه هم باشد فی الارضین و المساکن است. انحلال در قضایا، آن معنایی که مرحوم امام هم می گویند درست نیست، بعداً این بحثش را می‌گوییم، قضا معنایش چیز خارجیه نیست.

به فرض مطلب امام هم درست باشد مطلب این هست که پیغمبر در قضایای مختلفی که در مورد ارضین و مساکن بود در همة این قضایا به شفعه بین شرکاء حکم کرده، لازم نیست قضیة واحدة در نظر بگیریم. قضایای متعدد می‌شود در نظر گرفت و این مطلب، و الانحلال صحیح می‌شود.

به نظر من این مطلب که عمل اصحاب جابر ضعف سند هست یا موهن هست در دوی اینها هیچکدامشان یک قانون کلی، خود عمل اصحاب یا اعراض اصحاب بما هو هو در موضوع ادلة حجیت خبر واحد اخذ نشده. مگر در بعضی موارد. اگر ما بحث عقلا را در نظر بگیریم، بنابراین که ما این را بپذیریم که عقلا به خبر ثقه عمل می‌کنند، عقلا به خبر ثقه عمل می‌کنند مگر اینکه اطمینان بر خلاف باشد. اعراض اصحاب اگر اطمینان بر خلاف ایجاد بکند، عیب ندارد. اطمینان بر اینکه فی الجمله یکی از جهات ثلاثة روایت صدور، دلالت و جهت صدور، این سه جهت مشکل دارد. عیب ندارد، این روایت از حجیت ساقط می‌شود. آن طرفش هم، روایت ضعیفی که اصحاب به آن عمل کردند. اگر از عمل اصحاب اطمینان حاصل بشود که اصحاب این را صادر می‌دانستند. عمل اصحاب منشاء بشود برای اطمینان به صدور، قبول می‌شود.

ولی غالباً اینجور نیست که از عمل اصحاب ما بتوانیم یک همچین اطمینانی برای ما حاصل بشود. یک مورد در بحث اعراض هست که اصل ادلة حجیت خبر ثقه قاصر هست در جایی که اعراض شده باشد، آن هم در مورد موثقات است. در مورد موثقات ما مبنایمان این نیست که اصلاً بنای عقلا بر حجیت خبر ثقه است. طبعاً لحاج آقا حجیت خبر ثقه را با سیرة متشرعه و روایات خاصه و اینها اثبات می‌کند. روایات خاصه ازش حجیت موثقات استفاده نمی‌شود، خبر غیر امامی استفاده نمی‌شود. آن که در مورد خبر موثقات و راویان ثقة غیر امامی به آن می‌شود استناد کرد بحث سیرة متشرعه است که از عبارت شیخ طوسی در عده استفاده می‌شود که اصحاب عمل می‌کردند به روایت‌های موثقات.

شیخ طوسی در مورد روایت‌های موثقات دو تا شرط برای عملش گذاشته، یکی اینکه این خبر موثق، خبر غیر امامی ثقه مخالف با خبر امامی نباشد و مخالف با فتوای امامی نباشد. اگر امامیه فتوای بر خلاف داده باشند به آنها عمل نمی‌شود. بنابراین اصل اینکه ما موثقات را حجت بدانیم در صورتی که خبر موثق بر خلاف فتوای امامیه باشد ما دلیل نداریم. بنابراین در مورد اعراض اصحاب از خبر موثق می‌توانیم این را بپذیریم، بگوییم موهن است. ولی در غیر این موارد ما دلیل خاص، اطلاقات ادله‌ای که می‌گوید خبر امامی حجت هست، امثال اینها، آن اطلاقات محکَّم هست مگر اطمینان بر خلاف حاصل بشود، در هر دو جهتش.

یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم. در بعضی از کلمات دیدم که در ذهنم هست که اشاره می‌کنند که اصلاً بحث اعراض و بحث عمل اصحاب و این چیزها کأنّ از بحث‌هایی است که در اصول متأخر وارد شده و قدما این بحث‌ها در موردشان مطرح نیست. این مطلب ناتمام است. شیخ طوسی در تهذیبین فراوان از بحث عمل اصحاب و اعراض اصحاب و امثال اینها صحبت کرده، مثلاً به خصوص در بعضی موارد هم در تهذیب مثلاً یک جایی هست می‌گوید که فلان موضوع را من روایت مسند به آن ندیدم ولیکن مشایخ عملشان بر طبق آن قرار گرفته. بعضی جاها در تهذیب تصریح می‌کند، لم اجد بی خبراً مسنداً ولیکن عمل اصحاب بر طبق این مطلب هست. در مورد اعراض هم، اعراض اصحاب یکی از قدیمی‌ترین موارد در مورد اعراض عبارت‌هایی است که مرحوم شیخ طوسی، غیر از شیخ طوسی که فراوان می‌گوید این روایت اجماع امامیه بر خلافش هست، قابل عمل نیست، سرتاسر تهذیبین پر هست از این استدلال. در بعضی عبارت‌ها از علی بن حسن بن فضال نقل می‌کند، علی بن حسن بن فضال می‌گوید فلان روایت اجماعیه بر خلافش است، کأنّ روایت قابل اخذ نیست و رد می‌کند. خیلی متقدم بر علی بن حسن بن فضال، به نظرم ۲۶۲ یا ۲۶۳ وفات کرده. در آن زمان‌ها هم این بحث‌ها مطرح هست، بحث اعراض که باعث می‌شود روایت را از حجیت بیندازد. البته این کلماتشان هست ولی اینکه نفس اعراض بما هو اعراض منشاء سقوط می‌شود یا اعراض باعث می‌شود که ما یقین کنیم که این روایت تقیه‌ای بوده، یک روایتی که مطابق عامه هست و اصحاب هیچکدام به آن عمل نکردند، این اعراض کشف اینکه تقیه‌ای است.

شاگرد: کما اینکه در تأییدش به چه؟ اماره است بر اینکه یکی دیگر

استاد: اماره کافی نیست. هر اماره‌ای که حجت نیست. امارة معتبره نیست. اماره یعنی ظن می‌آورد. در شرط حجیت خبر واحد ظن شخصی نیست. ظن به خلاف هم باشد. ظن نوعی به خلاف هم باشد مشکل ندارد. ظن نوعی در خصوص مورد، مثلاً وجه حجیت خبر واحد ظن در نوع موارد است، چون در نوع موارد ظن حاصل می‌شود.

شاگرد: اینکه آقای خویی می‌فرماید اعراض در جایی که تساهل عموم باشد از همین باب است که اطمینان

استاد: این مثلاً اطمینان و اینها، جایی که تسالم و امثال اینها هست این جاهایی که اطمینان را چیز می‌کنند. اصل قضیه این هست.

شاگرد: شهادت شیخ طوسی معارض ندارد که یک جایی می‌گوید این خبر غیر امامی است کنارش می‌گذاریم.

استاد: نه معارض ندارد. این را در بعضی جاها مفصل بحث کرد. ممکن است توهم بشود که معارضاتی برای این، نه اینجور نیست و غیر امامی هست کنار می‌گذاریم در جاهایی این تعبیرات هست که ولو که خبر امامی هم کنارش بوده. مخالف داشته. در مواردی که هیچ مخالف نداشته باشد، ولو تصریح هم نمی‌کند ولی مجموع قرائن استفاده می‌شود که در جاهایی که خبر غیر امامی را قبول نکردند به دلیل وجود خبر امامی، شیخ صدوق یک جایی تعبیری دارد در مورد خبر سکونی. ایشان می‌گوید که لا افتی ما ینفرد سکونی بروایته. البته توضیح نمی‌دهد که سکونی مشکلش چی است. سکونی را اگر بگوییم مشکلش عامی بودن هست و امثال اینها به خاطر عامی بودنش فتوا نداده این ممکن است ازش توهم بشود که از این عبارت استفاده می‌شود که جایی که سکونی روایت داشته باشد به آن روایت عمل نمی‌کند، صدوق دارد.

ولی صدوق در شاید یک چیزی حدود ۱۳۰ مورد در فقیه روایت سکونی را آورده. حدود ۱۳۰ جا روایت سکونی در فقیه وارد شده که اکثر مواردش، ۸۰، ۹۰ موردش هم منفرد اصلاً، در بابش که هست روایت دیگری ندارد. اگر مراد از منفرد این باشد که روایت دیگری همراهش نباشد این همه رفتارهای صدوق قابل توجیه نیست. اینکه بوده باشد و صدوق هیچکدام، این که هیچ نیاورده باشد فقط روایت سکونی را آورده باشد این همه حجم زیاد، یکی دو مورد ممکن است، ولی این همه زیاد را. اصلاً پالایش احادیث حرف درستی نیست.

این حجم زیاد روایت ینفرد مراد یک چیز دیگر است. ینفرد یعنی سکونی و غیر سکونی همه روایت دارند، سکونی این مطلب را می‌گوید. فرض کنید می‌گوییم فلان آقا تنها فلان آقا این فتوا را داده. تنها در جایی که افراد دیگر هم سکوت کردند نمی‌گویند تنها. این آقا منفرد است در جایی که دیگران فتوای مخالف دادند. مراد از منفرد همین است. انفراد معنایی که هست همین است، منفرد به این معناست، من عبارت ینفرد به به معنای این هست که نه اینکه دیگران سکوت دارند، مخالف هستند. یعنی در جایی که همه صحبت کردند تنها سکونی همچین. خود انفراد یکی از معانی که معنای شایع عرفی انفراد هست می‌گوییم در این مسئله فقط فلانی فتوا داده. وقتی مسئله‌ای باشد که هیچ کس اصلاً مطرح نکرده. فرض کنید موضوعی که هست هیچ یک از علما مطرح نکردند، یک عالم مطرح کرده آن هم فتوا داده، نمی‌گویند منفرد است. منفرد است در جایی می‌گویند موضوع مطرح باشد و او انفراد داشت. جایی که عدم فتوای دیگران از باب سالبه به انتفاء موضوع است، چون فتوا ندادند بنابراین به این روایت، آن انفراد تعبیر نمی‌کنند. غیر از این این عبارت مرحوم صدوق قابل توجیه نیست. شواهد دیگری در مورد کلمة انفراد هم هست که انفراد به این معناست. انفراد یعنی در تنها با وجودی که روایت‌های دیگری هست این روایت بر خلاف روایت‌های دیگر است.

شاگرد: در مستثنیات ابن ولید هم تعبیر انفراد به نظرم.

استاد: مستثنیات ابن ولید یک بحث‌های خاص دارد آن منفرد نکته‌ای دارد که آن یک توضیحاتی دارد در آن باشد یک موقع دیگر در مورد آن منفرد، آن یک عبارتی نجاشی نقل کرده، عبارتی شیخ طوسی نقل کرده، عبارت‌ها را چجوری با همدیگر توضیح می‌خواهد، آنها هم در این بحث‌ها بی‌تأثیر نیست.

شاگرد: بابی که صدوق این فرمایش را دارد فقط یک روایت سکونی را در این باب آورده. باب میراث المجوسی، تنها روایتی که آورده فقط این روایت سکونی است.

استاد: به روایت دیگر عمل می‌کنم.

شاگرد: فقط همین یک روایت را دارد

استاد: عمل نمی‌کنیم به روایت مخالفش عمل کرده. روایت دیگر ذکر کرده. به آن روایت عمل کرده.

المجوس یرثون بالنسب و لا یرثون بالنکاح الفاسد فان مات مجوسی و ترک امه و یخبر امرأة فالمال انه من قبل انه امٌّ و لیس له من قبل انه اخت و انه زوجة شیءٌ و فی روایة سکونی فلان مطلب و لا افتی بما ینفرد السکونی بروایته. فتوای خودش را که چون آورده.

شاگرد: به عنوان روایت نیاورده.

استاد: به عنوان روایت اصلاً کتاب، کتاب روایی است. اوّلاً آن مضمونی که ایشان روایتی که آورده بر خلاف عمومات قضیه است. می‌گوید هم به نسب فاسد هم مطلبی که شیخ دارد. می‌گوید این روایت باعث نمی‌شود که عمومات اولیه‌ای که مطلب هست. ابتداء خودش فتوایش را آورده. بعد نقل سکونی را آورده، می‌گوید این نقل قابل اعتماد نیست.

شاگرد: مستند فتوای خودش را ذکر نکرده.

استاد: مستند نقل فتوای خودش عمومات است. عموماتی که هست، عمومات مطلب این است که به نسب فاسد نمی‌شود چیز کرد.

شاگرد: اگر زراره نقل کرده بود عمومات را با آن نمی‌شود تخصیص زد؟

استاد: تخصیص می‌زد.

شاگرد: شاید ناظر به آنکه مجوس یک سری چیزها را حلال می‌دانند قاعدة الزام شاید بگوییم.

استاد: ایشان چون ذکر کردند. این بحث مفصلی در جای خودش شواهدش را اشاره کردم و اینکه نه ما قدما عقیده‌شان دقیقاً مطابق عقیدة شیخ طوسی در عده هست، عبارت شیخ طوسی در عده از عبارت‌های قدما هم همان مطلب استفاده می‌شود. البته با یک مقداری دقت. خود شیخ طوسی هم گاهی اوقات فتوای مخالف در موردش تصور شده، این بحث خیلی مفصلی دارد. این بحث را در اصول این تکه‌اش را بحث نکردم. این بحث به تناسب، ذیل توفیق سکونی این بحث را وارد شدم، ولی مفصل‌ترش را همان موقع یادداشت نوشتم. در درس اشارة اجمالی کردم، ذیل بحث ما خالف الکتاب، ذیل آن بحث بود. بعداً یک یادداشت‌هایی که نوشتم، مفصل‌ترش را نوشتم. تفصیلش را نوشتم.

در تعادل و تراجیح نباید باشد، به نظرم، یا تعادل و تراجیح است یا حجیت خبر واحد.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم یک بحث کبروی داریم در مورد اعراض مشهور و امثال اینها و عمل مشهور آن بحث‌هایش همین مقداری که عرض کردم. عمدة قضیه در مورد عمل مشهور یک مشکلی که وجود دارد اینکه آیا واقعاً به این روایت عمل کردند؟ گاهی اوقات یک روایتی مضمونش روایت‌های متعددی وجود دارد و اینکه خصوص این روایت مستند باشد اینجوری نیست. روایت ما نحن فیه هم همین هست.

قضی رسول الله بالشفعة بین الشرکاء فی الارضین و المساکن. ارضین و مساکن امثال یک قیدی که در سایر موارد شفعه نباشد هیچ کسی اینجوری مشی نمی‌کند. آن قید ارضین و مساکن که مورد. اصل قضیه این است که پیغمبر حکم شفعه کرده. اصل شفعه که جزء مسلمات است. علاوه بر اینکه روایت‌های متعدد ما داریم. خود مرحوم صدوق هم متعدد قضی بالشفعة دارد. و قال لا ضرر و لا اضرار (یا لا ضرار). قاعدة لاضرر خودش جزء مسلمات است. بعدش دارد اذا ارّفت الارف و عدة الحدود فلا شفعة. شفعه تا زمانی هست که مال تقسیم نشده. مال تقسیم بشود شفعه نیست. روایت قبلی همین که مرحوم صدوق نقل می‌کند قضی بالشفعة ما لم ترف.

لا شفعة الا بشریکٍ غیر مقاسم. روایتش را آورده مرحوم صدوق.

مضمون اختصاصی در این وجود ندارد. مضمون اختصاصی که به آن فتوا داده باشند. حالا فی الارضین و المساکینش قیدش را بگویید یک قدری اختصاصی، ولی هیچ کس به آنکه فتوا نمی‌دهد. خود اینها هم به آن معنا ارضین و مساکین یک خصوصیت خاص در موردشان قائل نیستند. پس بنابراین اصل مشکل اصلی در عمل اصحاب این است که این روایت یک مضمون اختصاصی ندارد که این مضمون اختصاصی را بگوییم که به خاطر این مضمون اختصاصی. بعضی وقت‌ها بعضی روایت‌ها هست که مضمون اختصاصی دارند و پیداست که خاطر آنهاست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: تعادل و تراجیح را کجا؟

استاد: بحث مفصلش در آنها نیست. آنها اشاره‌ای است. مفصلش دستنوشته‌هایم است.

شاگرد: ذیل روایت علم اجمالی توثیق سکونی بحث

نقض‌هایش را بررسی نمی‌کردید؟

استاد: به یک تناسب آنها را هم آوردم ولی بحث مفصل‌ترش را بحث‌هایی هست که در همان ذیل، من بحث چیز را که، بحث روایت‌هایی که عرضة به کتاب را بحث سندی‌اش را مفصل بحث کردم، به بحث سکونی رسیدم.

شاگرد: گفتید من کل روایت سکونی را بررسی کردم در فقیه، مورد نقضی ندیدم.

استاد: در همین مقدار اشارات اجمالی کردم، بحث چیز نیاوردم.

[پایان]